
روانشناسی محیطی زمینه ساز معماری انسانی

بهنام رجبی فر

کارشناس ارشد معماری، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم

شهر، ایران

* نویسنده مسئول: تلفن/۲۴۶۷-۱۵۳-۰۹۱۱، نمابر/ ۲۱۳۲۸۸۸-۰۱۵۱

E-mail: Behnamrajabifar@Qiau.ac.Ir

چکیده:

معماری هنری است که می توان آن را بازتاب گسترده ی فرهنگ جامعه دانست و با توجه به نقش معماری در شکل گیری فضای زیست انسانی ، لزوم چندبعدی بودن این رشته و ارتباط با سایر علوم و تخصص ها امری اجتناب ناپذیر است. دانش روانشناسی به ویژه روانشناسی محیطی از جمله دانش های موثر در حوزه ی معماری و طراحی فضاهای انسانی می باشد که به غیر از سرفصلی از یک درس در دانشکده های معماری و شهرسازی، تاکنون به صورت تخصصی و حرفه ای در ایران مورد توجه قرار نگرفته است. در این نوشتار تلاش شده است که پس از بیان ماهیت و علت وجودی روانشناسی محیطی، به بررسی نقش آن در معماری و تبیین محورهای تأثیرگذاری آن در کالبد و فضای

معماری پرداخته شود. در ادامه به صورت خاص با توجه به روانشناسی محیطی در خانه و محیط های مسکونی به برخی عوامل موثر در طراحی از دیدگاه روانشناسی محیطی اشاره شود و سرانجام پیشنهادات و گزینه هایی در طراحی محیط های مسکونی ارائه خواهد گردد.

مقدمه :

معمولاً انسان را میلی به بازگشت نیست و با توجه به فطرت ارتقا طلبی در نهاد این موجود ، از زمان تولد ، روز به روز خواهان ترقی می باشد . زندگی باز ، آشنایی با طبیعت ، استنشاق هوای آزاد و تغذیه بدون ارتباط با رحم مادر ، انسان را به سویی می کشاند که فکر بازگشت به بطن مادر را نیز نمی تواند در ذهن خود جای دهد . به این علت سیر تکامل از بدو تولد تا مرگ ، انسان را در مسیری قرار می دهد که هر روز خواهان بهتر شدن عوامل محیطی می باشد . بزرگ معمار هستی با طراحی کامل خود طبیعتی را به وجود آورده است که در آن تمام عوامل در جای صحیح خود قرار دارند . انسان ها نیز به دلیل وجود امیال مختلف در فطرت خود اقدام به ساخت بناهایی در کنار طبیعت اصلی کرده اند. در این راستا هنرمعماری در سیر تکامل انسان مطرح گردید که میزان عوامل محیطی را در اماکن ساخته ی دست بشر تعیین می کند . این حرفه موظف است علاوه بر تقسیم بندی فیزیکی ، رعایت استانداردهای روحی -روانی و سایر نیازهای دیگر حتی روابط انسان ها را با یکدیگر تنظیم ، طراحی و اجرا نماید .

معماری، از جمله تخصص هایی است که از دانش ها، فنون و هنرهای گوناگون ترکیب شده است، البته نوع و میزان ارتباط این حرفه با بعضی از تخصص ها، دانش ها و هنرها به گونه ای نیست که همه درباره آن نظری یکسان داشته باشند. به هر صورت همه به چند بعدی بودن این رشته و ارتباط آن با برخی دیگر از رشته ها و علوم آگاه هستند و در نتیجه معماری، تخصصی است که مباحث آن تنها در خودش خلاصه نمی شود، بلکه با بسیاری از دانش ها، هنرها و فنون مانند فرهنگ، هنر، روانشناسی، فلسفه، تاریخ و... ارتباط ویژه ای دارد.

دانش روانشناسی به ویژه روان شناسی معماری و محیطی از جمله دانش هایی است که متأسفانه تاکنون به صورت تخصصی و حرفه ای در ایران مورد توجه قرار نگرفته است. اگر چه در طراحی همه انواع فضاهای معماری بسیار ضروری و لازم است، ولی این موضوع اخیراً در سرفصل دروس معماری در دانشکده های معماری قرار گرفته است. و در این مدت برخی از منابع جنبی در توجه به موضوع و جبران کمبود منابع دانشگاهی مورد استفاده واقع شده اند.

فضاهای معماری برای انسان هایی ساخته می شود که ضمن دارا بودن برخی ویژگی های مشترک، خصوصیات خاص و متمایز نیز دارند و افزون بر الگوهای رفتاری عمومی مربوط به نحوه استفاده از فضا، الگوهایی خاصی را دارا هستند، در حالی که در طراحی بسیاری از انواع فضاهای معماری کمتر به جنبه های روانشناسانه ی استفاده کنندگان از فضا توجه

کافی می شود. برای نمونه: اگر فضای یک مهد کودک یا دبستان در طراحی مورد نظر قرار گیرد کمتر ممکن است طراح به این مسأله توجه کند که روحیه، رفتار و خصوصیات روان شناسانه کودکان مناطق مختلف از نظر قومی، فرهنگی و اقلیمی ایران لزوماً یکسان نیست و این نکته در طراحی فضاهای معماری می تواند نقشی مهم داشته باشد. لذا با توجه به مطالب ذکر شده لزوم توجه به روان شناسی محیطی در معماری و در حوزه نظری و ارائه دیدگاه هایی در حوزه عملی به خصوص در طراحی محیط های مسکونی ضروری می نماید.

روانشناسی محیطی :

معماران و طراحان شهری امروزه توجه ویژه ای به شناخت روان شناسانه ی رفتارهای انسانی دارند زیرا این گونه رفتارها با محیط کالبدی ارتباط تنگاتنگی دارد. آنچه روان شناسی محیطی را از سایر شاخه های روان شناسی مجزا می سازد همانا بررسی ارتباط رفتارهای متکی بر روان انسان و محیط کالبدی است. لذا توجه طراحان به بررسی روان شناختی فضاهای طراحی شده، پیوندی ناگسستنی مابین روان شناسان محیطی و آن ها ایجاد کرده است. روان شناسان محیطی نیز خود را ملزم به پژوهش در رفتار انسان در محیط روزمره خود ساخته اند تا بتوانند تأثیرات محیط کالبدی را به گونه ای مستقیم و یا غیر مستقیم بر رفتار انسان بررسی نمایند. اگر چه بیش از چند دهه از احساس نیاز و همکاری روان شناسان و طراحان در شاخه های گوناگون چون معماری، طراحی شهری،

طراحی فضای باز و طراحی صنعتی نمی گذرد اما اکنون در بسیاری از مدارس معماری دنیا این دانش در جدول دروس آنها جایگاه ویژه ای یافته است . با وجود این عدم آشنایی معماران و طراحان ایرانی در مدارس معماری و مؤسسات پژوهشی موجب گردیده است تا آن ها کمتر بتوانند از هم بستگی بین علوم روان شناسی و طراحی بهره بگیرند . نبود حتی یک درس در خصوص روان شناسی در دوره های آموزش معماری ما در داخل کشور مؤید این مطلب است .

علل و روند ایجاد و توسعه روانشناسی محیطی :

طراحان و پژوهشگران زیست محیطی در دهه شصت میلادی در آمریکا انگیزه های بسیاری در جهت همکاری با یکدیگر در خود احساس کردند . عدم توجه به نیازهای فیزیولوژیک ، ایمنی و روانی مردم در طراحی و ساخت فضاهای مسکونی چون «پیروت - آگوه» که منتهی به تخریب بیش از ۴۳ مجموعه ساختمانی ۱۱ طبقه در سنت لوئیز گردید. هشداری جدی و قابل توجه به آن ها بود . ناهنجاری های اجتماعی و روان شناختی ساکنان این مجموعه مسکونی که با استفاده از الگوهای معماری مدرن طراحی و اجرا شده بود ، پیش تر در پژوهش های تجربی انجام گرفته واز سوی پژوهشگران علوم اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته بود . به زودی آشکار گردید که طراحان و روان شناسان دارای نگرش های متفاوت از یکدیگر در چگونگی پرداختن به حل مسائل محیطی هستند . از نقطه نظر روان شناسان اشکال این بود که معماران تأکید بیشتری بر مسائل زیبایی

شناختی فضاهای طراحی شده داشتند ، تا پرداختن به مسائل «کاربردی» آن ها . از این رو روانشناس معتقد بودند: که طراحان نیازهای واقعی و روزمره استفاده کنندگان را قربانی خواهش های زیبایی شناسانه و انتزاعی خویش می سازند و لذا مردم را بیش از پیش با محیط طراحی شده نامأنوس ساخته اند .

گروه کوچکی از معماران به ضرورت ایجاد این زبان مشترک پی برده و در تلاش برای ساخت و ایجاد دانشی نو برآمدند . ساخت یک «الگو» یا یک «پارادایم» که بتواند ، در صورت یافته شدن ، انگیزه ها ،احتیاجات انسان را با توسل به زمینه های مختلف موجود در معماری ، علوم اجتماعی ، روان شناسی ، علوم سیاسی و انسان شناسی در برگیرد و ماهیتی چند دانش و بین دانشی داشته باشد مورد توجه آن ها قرار گرفت . طراحان به تجربه دریافته بودند که طراحی برای ساخت محیطی همساز با خواسته های انسان در جوامع بزرگ و با ساختی پیچیده مستلزم هم گامی با دانش هایی است که آن ها را در رفع کاستی ها یاری سازد . بسیاری از دانشمندان علوم رفتاری نیز تجربه ها و تحقیقات مبتنی در به کارگیری روش مطالعه آزمایشگاهی را به عنوان تنها راه شناخت رفتار انسان زیر سؤال بردند . آن ها پژوهش در رفتار را در محیط واقعی و زیستگاه روزمره مردم مورد توجه خویش قرار دادند . توجه به مطالعه انسان در رفتارهای او در «قرارگاه های رفتاری» که ابتدا توسط «راجر بارکر» در کتاب خود " روان شناسی بوم شناختی " ارائه کرد. هم چنین منعکس کننده این واقعیت بود که برخلاف روانشناسی سنتی ، در روان شناسی بوم

شناختی ارتباط رفتار انسان با محیط کالبدی یا بوم خویش به گونه ای روزافزون مورد توجه قرار می گرفت . هم چنین این موضوع مورد توجه قرار گرفت که آدمی برای حل مشکلات محیطی خود نه تنها به محیط کره زمین تأثیر می گذارد بلکه بر سایر افرادی که در استفاده از محیط طبیعی با او شریک هستند نیز تأثیر گذار است . لذا برای هم زیستی پایدار به کره زمین و برقراری رابطه ای دو سویه مابین محیط طبیعی و انسان و روابط بین فردی میان انسان ها توجه به نگرش ها ، ارزش ها و اعتقادات آن ها مورد توجه روان شناسان قرار گرفت .

دانشمندان پیرو رفتارگرایی موج مدرن در روان شناسی با درک جامعیت نقش و تأثیر محیط بر رفتارهای انسان ، آن را به گونه ای پذیرفتند که بتوانند رفتارهای درونی انسان از جمله : اعتقادات ، نگرش ها و ارزش های او را در رابطه ای واقع گرایانه منعکس سازند . روان شناسی مدرن با پیش فرض تأثیر غیر مستقیم محیط کالبدی بر رفتار انسان که در نهایت خود را ملزم به بررسی محیط های معماری و شهری ساخت از یک سو و از سوی دیگر توجه طراحان محیطی در جهت برطرف ساختن نیازهای استفاده کنندگان فضاهای طراحی شده باعث گردید تا آشنایی روان شناسی با حرفه ی طراحی و برعکس آغاز گردد و در نتیجه نطفه دانشی نو به نام " روان شناسی محیطی " بسته شود .

ماهیت روان شناسی محیطی :

روان شناسی محیطی به عنوان شاخه ای از روان شناسی به مطالعه رفتارهای انسان در رابطه با سکونتگاه هایش می پردازد و به نام های دیگری مانند «ارتباط های انسان در محیط»، «جامعه شناسی محیطی» و «بومشناسی انسانی» نیز شناخته می شود. بنابر نظر «کریک» روان شناسی محیطی رابطه انسان با محیط کالبدیش را به گونه ای مورد بررسی قرار می دهد که ارزش ها، نگرش ها و احتیاجات او مورد توجه قرار گیرد و به موضوعاتی که در تشریح رفتارهای مردم نقش اساسی دارند مانند «ادراک»، «شناخت» و «رفتارهای فضایی» بپردازد. لذا روان شناسی محیطی به مطالعه تجربه شخصی و جمعی مردم از مکان ها نیز که از نوع رفتارهای بنیادین انسان می باشد علاقه مند است.

ادراک محیطی :

ادراک انسان از محیط از محوری ترین مقولات در روان شناسی محیطی است. «ادراک محیطی» فرآیندی است که از طریق آن انسان داده های لازم را بر اساس نیازش از محیط پیرامون خود برمیگزیند. لذا، ادراک فرآیندی هدفمند است. این گونه ادراک را در اصطلاح «ادراک حسی» می نامند. اما در حقیقت «ادراک محیطی» از تعامل «ادراک حسی» و «شناخت» که در ذهن انسان تجربه شده اند حادث می شوند.

مهمترین مکاتبی که تأثیر ژرفی بر نظریه های محیطی و طراحی داشته اند مکتب «روان شناسی گشتالت»، دیدگاه «روانشناسی سازشمنند» و مکتب «روانشناسی بوم شناختی (اپتیکی)» جیمز گیلسون هستند. در جایی که «روان شناسی گشتالت» به الگوهای

ادراکی و هم ریختی مابین شکل ها و تجربیات ادراک محیطی با فرآیند شکل گیری نظام عصبی در انسان علاقه مند است ، «سازشمندی» ما بین مشاهده گر و محیط مورد بررسی قرار می گیرد . از سویی «روانشناسی بوم شناختی» گیبسون محیط و بوم را پایه و اساس تمامی داده ها می داند . او معتقد بود که : داده های محیطی به گونه ای مستقیم و بدون نیاز به نیروی پردازش مغز آدمی و توسط حواس آدمی که به مثابه یک «نظام» تلقی می گردد ، دریافت می شود . (مکتب گشتالت که سال ها در مدرسه با هاوس توسط افرادی چون کانداینسکی تدریس شد)

عوامل موثر بر ادراک محیطی:

ادراک محیطی توسط افراد مختلف ممکن است متفاوت از هم باشند. بعضی از اختلافات را می توان به تفاوت های شخصی (مانند اختلاف در فرهنگ، توانایی ادراکی و آموزشی) نسبت داد و سایر آن ها با تفاوت های فیزیکی بین جلوه های محیطی (مثل بتون در برابر چوب، یا میزان پیچیدگی بصری) توجیه می شود. عواملی مانند الگو های زیر در تشخیص چیزی که ناظر آن را درک می کند موثرند:

عوامل شخصی و فرهنگی: بعضی از اطلاعات یا ادراکات زاینده ی الحاق ناظر با

ویژگی های نموده های محیطی است. باید به خاطر داشته باشیم که یک عامل واجد ، به خودی خود مشخص کننده ی آن چیزی نیست که یک ناظر درک می کند. اما ادراک با نیروی عوامل زیر مشخص می شود.

عوامل فیزیکی: ادراک محیطی، به صحنه ای که درک می شود بستگی دارد. هر جا اختلاف صحنه ها بیشتر است، اثر محیط قوی تر است و هر جا صحنه ها شبیه تر باشند، عوامل شخصی تأثیری بیشتری دارند.

کیفیت، وضعیت و موقعیت به تنهایی و مستقیماً ادراک نمی شوند و به عنوان نشانه های دور مطرح می شوند و نشانه های نزدیک تر، تأثیر درونی نشانه های دور روی ناظر می باشند. زیبایی های درک شده بر اساس تغییر نشانه های دور ناظر است زیبایی درک شده تقریباً همان زیبایی واقعی است. در تحصیلات معماری، هنرهای عینی مانند نقاشی و مجسمه سازی بر اجرای ساختاری (رنگ - فرم و شغل) به عنوان (اساس) طراحی تأکید داشتند. دانشجویان معماری به فرم و شکل توجه دارند. در حالی که مصرف کنندگان ساختمان هایی که معماران طراحی کرده اند هنگامی که مکانی را می بینند به فرم و شکل آن توجه ندارند و به جای آن تسهیلاتی را می بینند که مکان برایشان فراهم می کند. مجموعه حقایقی که درون و بیرون انسان وجود دارد بر روی هم فضای زندگی را تشکیل می دهند، بیرون از فضای زندگی شامل: (محیط روانشناس + انسان). فضای خارجی شامل: کلیه حقایق بیگانه ای است که به عنوان جنبه های واقعی مطرح هستند که هیچ جایگاهی در فضای زندگی یک شخص خاص ندارند.

معینی گری کالبدی:

یکی از مهم ترین مباحث نظریه های محیطی نقش محیط در شکل دهی به رفتار انسان یا اصطلاحاً معینی گری محیطی است . معینی گری می تواند در سطوح مختلف مورد بررسی و توجه قرار گیرد . در یک معنا رفتار انسانی در مقیاسی جهانی تحت تأثیر نیروهای اکولوژیکی است و این نیروها آنچه را انسان می تواند به آن دست یابد بدون توجه به اهداف و انگیزه های انسانی محدود می سازد . به هر حال آنچه این جا مورد بحث ما است . این معنی از معینی گری نیست بلکه مفهومی است که در ارتباط با محیط کالبدی (مختاری و طراحی شهری و ...) مورد توجه است .

معینی گری معماری و یا به تعبیری جامع تر معینی گری کالبدی در یک تعریف ساده عبارت است از : « ایجاد دگرگونی ها در عناصر معماری محیط و یا توانش های آن می توان رفتار آدمی را به خصوص در سطوح رفتارهای اجتماعی دگرگون ساخت » . طراحان و نظریه پردازان در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم در تأثیر محیط بر رفتار مردم ، برای دگرگونی در ساخت اجتماعی و روابط بین فردی آن ها ، تردیدی به خود راه ندادند . طراحی باغ شهرها که توسط انبرد هووارد به عنوان حرکتی اصلاح طلبانه در سامان بخشیدن به ساخت اجتماعی صورت پذیرفت مثال خوبی از اعتقاد به معینی گری کالبدی بود .

محیط های مسکونی و روانشناسی کالبدی :

ماهیت حقیقی یک کاشانه ، مکان صلح است ، سرپناه نه فقط در مقابل شداید ، بلکه در مقابل ترس و شک و جدایی ، اگر چنین نباشد ، یک کاشانه نیست ... بلکه فقط بخشی از جهان خارج است که شما بر بالایش سقف زده اید . (جان راسکین)

کاشانه مهم ترین مکان زندگی است این اهمیت از آن جهت است که به صورت بالقوه می توان باعث سعادت و یا تهدیدی جدی برای ادامه زندگی باشد . معمولاً کاشانه مهم ترین پناهگاه از تنش های مرتبط با کار و زندگی روزمره است . خانه یک کاشانه نیست . یک خانه (یک آپارتمان و یا چادر یا به طور کلی هر محل مسکونی) و یک ساختار فیزیکی است . کاشانه یک مجموعه غنی از معانی فرهنگ ، جمعیتی و روانی در حال تکامل است که ما به ساختار فیزیکی متصل می کنیم . بنابراین تعریف کاشانه و خانه به عنوان : (سکونت گاه) متفاوت است . اکثراً فکر می کنیم که یک فرد بدون کاشانه فردی است که محلی برای زندگی ندارد. در حالی که او بی خانمان است و ممکن است که فردی محلی برای سکونت داشته باشد ولی در عین حال بدون کاشانه باشد . در مکانی که چنین شخصی زندگی می کند ، معنایی برای او نخواهد داشت و او احساس امنیت ، هویت ، همبستگی ، گرما و مناسب بودن در آن نمی کند . بنابراین کاشانه شامل یک سری از معانی است و هر چه بیشتر یک سکونت گاه در رابطه با هر یک از مشخصات معنای بیشتری برای شخص داشته باشد به کاشانه نزدیک تر است .

در دهه های سی و چهل میلادی اصول طراحی مسکن در اروپا که توسط «سیام» ارائه شد بر این اصل استوار بود که با دگرگون ساختن محیط طراحی شده می توان رفتار آدمی را نیز با آن هم ساز نمود. این تفکر در معماری مدرن یک اصل خدشه ناپذیر به نظر می رسید. لوکور لوزیه بر این اعتقاد بود که: با ارتقاء کیفیت محیط و با دگرگون ساختن عناصر طراحی مسکن، معماران می توانند رفتارهای اجتماعی مردم را دگرگون ساخته و حتی از بروز ناملازمات اجتماعی بدین وسیله جلوگیری نمایند.

عوامل مؤثر در روان شناسی محیط مسکونی :

برای درک روان شناسی محیط مسکونی، به یک چارچوب نظم دهنده نیاز است. منظور از این چارچوب تهیه یک تصویر کامل از علل و نتایج زندگی در یک خانه مسکونی است. چهار گروه اصلی: عوامل شخصی، اجتماعی، فیزیکی و فرهنگی از عوامل مؤثر و دخیل در این مورد می باشند. پیامد آنها در خصوصیات خانه ها درسه گروه کلی قرار می گیرند:

۱- نگرش های روانشناسی به محل سکونت مانند اولویت ها و رضایت از محل سکونت

۲- نحوه رفتار مانند مدیریت فضا، اوقات فراغت و ترتیب دادن مبلمان

۳- تأمین آسایش مانند سلامتی، ترس، تنش و حمایت اجتماعی

خصوصیات عینی خانه ها تأثیر بسیاری بر رفاه، رفتار و اغنا شدن دارند. بخشی از این

خصوصیات عینی می تواند شامل نوع سکونت گاهها (خانه های تک واحدی، آپارتمان

ها) عمر ساختمان، مکان آن، ارزش ریالی و سبک معماری باشد که مورد توجه ساکنان

قرار می گیرد . عامل بعدی خود بیننده و فضای شخصی اوست که دارای خصوصیات خاص می باشد . این ها در یکدیگر اثر متقابل دارند .

فضای شخصی و حریم خصوصی و رفتار انسانی :

فضای شخصی ناحیه ای است با پیوندهای نامرئی که بدن شخص را احاطه کردند تا امکان ورود عنصری مزاحم وجود نداشته باشد . این حباب فرض ناشی از فضای شخصی به دور آدمی است که بین او در محیط اطراف فاصله ای را مطالبه می کند . یک قلمرو شخصی و متحرک قلمروهایی کاملاً کنترل شده اند . حریم خصوصی از عوامل شخصی و موقعیت تأثیر می پذیرد . همچنین به طور جدا نشدنی به دیگر فرآیندهای مهم رفتاری مرتبط است . طبق نظریات "آلن ویستین" حریم شخصی دارای ویژگی های خاص می باشد که عبارت اند از :

(۱) حریم خصوصی به طور آشکار به ارتباط وابسته است و یکی از دلایلی که ما در جستجوی حریم خصوصی هستیم، ایجاد ارتباط محافظت شده است .

(۲) حریم خصوصی ارتباط نزدیکی با حس کنترل و یا خودمختاری دارد . وجود توانایی انتخاب و انزوا و گوشه نشینی با همراهی دیگران ، سبب ایجاد قدرت در تصمیم گیری می شود .

۳) حریم خصوصی برای حس هویت انسان ها مهم است . صمیمیت و نزدیکی با دیگران ، می تواند برای ارزیابی و پیشرفت ما در زندگی استفاده شوند و مشخص کنند که واقعاً ما که هستیم و ارتباط ما با دیگران چگونه است و چگونه باید باشد .

۴) حریم خصوصی اجازه آزادی هیجانها و احساسات را می دهد . در خلوت و تنهایی می توانیم گریه کنیم و با خودمان آواز بخوانیم و یکسری از احساسات مثبت و منفی خود را بروز می دهیم .

حریم خصوصی و طراحی محیط :

هدف طراح : دادن حریم خصوصی بیشتر به همه افراد در حد ممکن است. این به معنای ساختن خانه ها ، دفاتر ، مدارس و مؤسسات به معنای این که همه ی افراد و فضاهای مستقل دیوارکشی شده باشند نیست . حریم خصوصی می تواند به همان اندازه ای که مفهوم بسته بودن در برابر دیگران را دارد به معنای باز بودن و پذیرا بودن دیگران نیز باشد . مسأله مهم: زندگی و کار در شرایط تنظیم شده است که به یک فرد اجازه می دهد ، نظارت دستیابی به دیگران را داشته باشد .

حریم خصوصی در طراحی خانه :

اکنون سکونت یک فضای خصوصی نسبی را به وجود می آورد . در دنیای توسعه یافته ، دیوارها و درهای خانه های ما شاید رایج ترین مکانیسم هایی هستند که برای اداره حریم خصوصی استفاده می شوند . حریم خصوصی ممکن است به عنوان نوعی عملکرد طراحی

در مکان ها و فضاهای نیمه خصوصی پروژه های خانه سازی چند واحدی تغییر کند . در نیویورک : پژوهشگران حریم خصوصی را در سالن های انتظار ، آسانسورها و دیگر اماکن عمومی و در ساختمان های پر متراکم و کم تراکم مطالعه کردند . این اندیشه که رضایت از حریم خصوصی به معنای ایزوله بودن نیست نشان داد که ساکنان ساختمان های کم تراکم از نظر اجتماعی بیشتر فعال بوده اند . ولی فقدان حریم خصوصی زمانی ممکن است ایجاد شود که ساکنان مجبور شوند با غریبه های بیشتری در حوزه های عمومی ساختمان مواجه شوند .

نگرشهای روانشناسی به محل سکونت(اولویت ها و رضایت از خانه مسکونی) :

سنجش میزان رضایت از محل سکونت می تواند در مورد ارزیابی کیفیت ساختمان (مانند زیبایی ، وسعت فضا و نور) نوع استفاده ساکنان و کیفیت ساختمان و یا عوامل میزان و مقایسه افراد با سکونت گاههای دیگر باشد . مشاهده و درک فیزیکی یک سکونت گاه (مانند ظاهر آن و خصوصی بودن آن) عامل بسیار مهمی در رضایت عمومی است . اولویت ها در انتخاب سکونت گاه در مورد عوامل معماری و شخصی بیشتر است و عواملی اقتصادی مانند حقوق و هزینه سکونت گاهها هم در آن تأثیر دارند .

الف) تأثیرات شخصی :

تأثیرات روانی مانند عوامل جمعیتی ، شخصیتی ، ارزش ها ، انتظارات و ... در رضایت از سکونت گاهها اهمیت بیشتری نسبت به خانه ای که فرد در آن زندگی می کند دارند .

_سن و مرحله زندگی : تفاوت در رضایت از محل مسکونی که مرتبط با سن افراد هستند تحت تأثیر تغییر در نیازها ، اهداف و موقعیت اجتماعی است که با افزایش سن همراه است . مثلاً خانواده هایی که دارای بچه های کم سن هستند معمولاً زندگی در حومه شهر را ترجیح می دهند و افراد مسن تر و مجرد ترجیح می دهند که در مرکز شهر زندگی کنند . هم چنین در مورد سبک خانه ، افراد بالغ جوان سکونت گاه ، تزئینات و آراستگی را ترجیح می دهند و افراد بالغ مسن نوع ساده تر را می پسندند . سادگی بیانگر وضوح است و این برای افراد مسن که برای آنها تحریک و ادراک مشکل تر است مناسب است . افراد بالغ و جوان سکونت گاههای اسرارآمیز را ترجیح می دهند در حالی که افراد مسن ترجیح می دهند در خانه هایی ساده زندگی کنند و سکونت گاه فعلی خود را نگه دارند .

_موقعیت اجتماعی - اقتصادی : رضایت از سکونت گاه به موقعیت اجتماعی - اقتصادی نیز ارتباط دارد . افراد متمول تر به کیفیت زندگی کاشانه خود اهمیت می دهند ولی برای افراد فقیر ایمنی ، سلامت و احتیاجات خانواده در کنار زیبایی دارای اهمیت است .

جنسیت و نقش اجتماعی : زنان وشوهران غالباً در مورد مناسب بودن خانه خود اختلاف نظر دارند به عنوان مثال تفاوت بین الویت های مردان و زنان در طرح آشپزخانه ی منازل است که میان آشپزخانه های باز و آشپزخانه های بسته با هم اختلاف نظر دارند . معمولاً خانم های خانه دار آشپزخانه های بسته و خانم های شاغل ، آشپزخانه های باز را در خانه می پسندند .

شخصیت و ارزش : ارتباط قابل توجهی بین شخصیت و ارزش در رضایت از سکونت گاهها بیان شده است . مثلاً افراد اجتماعی در صورت داشتن حق انتخاب ، خانه هایی را انتخاب می کنند که امکان معاشرت اجتماعی در آن در حداکثر ممکن باشد .

ب) تأثیرات اجتماعی :

روابط متقابل ما با دیگران و هنجارهایی که در قبول آنها با دیگران شریک هستیم نقش مهمی در اولویت های ما در مورد سکونت گاهها دارد . در واقع بخش مهمی از تعریف کاشانه عملکرد اجتماعی آن است . همسایگان ، هنجار محیط مسکونی و شکل خصوصی و معاشرت اجتماعی از عوامل اجتماعی تأثیرگذار می باشند .

به عنوان مثال در تحقیقی که از افراد خواسته شده بود که خانه ای را که دارای خلوت خصوصی و یا معاشرت اجتماعی باشد را طراحی کنند . خانه هایی که برای خلوت خصوصی طراحی شده بودند دارای قسمت های تعریف شده بیشتری شامل راهروهای بیشتر و اتاق های بیشتر و کوچک تر بودند و خانه هایی که برای معاشرت اجتماعی طراحی شده بودند دارای فضای داخلی و دید بیشتری بودند که دیوارهای آن انحنای بیشتری داشتند .

ج) تأثیرات فیزیکی :

تأثیرات فیزیکی کالبد یک خانه تأثیر زیادی بر اولویت انتخاب و رضایت افراد از خانه دارد . به عنوان مثال خانه های کوچک و شلوغ که دارای اتاق محکمی هستند رضایت کمتری را جلب می کنند . چهار نوع شکل فیزیکی را می توان در نظر گرفت .

نوع ساختمان : که شامل ساختمان های تک واحدی ، آپارتمانی ، متحرک و غیره می شود که مطالعات نشان می دهد که هر نوع از این ساختمان ها با توجه به نوع زندگی و شرایط آن برای افراد رضایت بخش است .

سبک معماری ساختمان : مشاهدات نشان می دهند: در صورتی که افراد توانایی داشته باشند ساختمان هایی را انتخاب می کنند که منعکس کننده گذشته فامیلی و فرهنگی آنها باشند . مثلاً خانه های دهقانی و سبک تودور در انگلستان نسبت به خانه های مکعب شکل با سقف شیب دار ترجیح داده می شوند .

فضای داخل بنا : بیشتر تلاش در طراحی داخلی فضاهای مسکونی به جای روانشناسی محیطی ، پیرو مد و تغییرات هنرمندانه است . اما شواهد نشان می دهد که مثلاً اکثر افراد سقف های مسطح و یا شیبدار مرتفع (حدود ۳۰ متر) و یا دیوارهای با زاویه ۹۰ درجه یا بیشتر را ترجیح می دهند . هم چنین سلسله مراتب قرارگیری فضاها و چیدمان آنها در پلان و یا محل قرارگیری واحد مسکونی در مجموعه های مسکونی چند واحدی نیز در رضایت و تأثیر خانه مسکونی بر افراد مؤثر است . رنگ دیوارهای خانه نیز موضوع تحقیقات زیادی بوده است . در یک مطالعه در ژاپن اسلایدهایی از اتاقهای پذیرایی با

رنگهای مختلف نمایش داده شده است ارجحیت فقط بر مبنای رنگ نبود بلکه بر مبنای اشباع بودن هر رنگ و همچنین روشنی و یا تاریکی هر رنگ نیز مطرح بود .

در نتیجه گیری مشخص شد که میزان اشباع بودن رنگ (بدون توجه به نوع) و تیرگی و روشنی هر رنگ و استنباط گرمی رنگ (قرمز به عنوان رنگ گرم تر و آبی به عنوان رنگ سردتر) دارای ارجحیت بیشتری بود و نوع رنگ در درجه اهمیت کمتری قرار داشت .

استفاده از رنگهای سفید و یا سفید با ته رنگ رنگهای دیگر برای سقف ها و رنگ های روشن و یا نیمه روشن برای کف پوش ها و مبلمان و اثاثیه پاسخ های خوبی داده است .

برای سطوح کلی دیوارها یک رنگ تابع مثل بژ یا رنگ پوست برنزه در نظر گرفته می شود و برای دیوارهای بدون در و پنجره رنگ هایی با عمق متوسط باید در نظر گرفته شود .

برای استراحت گاهها و تفریح گاهها باید از رنگ های گرمتر و برای فضاهای کار باید از رنگ های سردتر استفاده شود . باید از یکنواختی اجتناب کرد و چشم ها باید در معرض گوناگونی متعادلی قرار بگیرند . بدین ترتیب خطر محرومیت حسی از بین می رود و حالت شادی بخش رنگ به افراد روحیه بالایی می دهد .

د) تأثیرات فرهنگی :

خانه ها در نقاط مختلف جهان بسیار متفاوت هستند . افراد ترجیح می دهند که در خانه هایی زندگی کنند که مطابق فرهنگ گذشته آنها باشد این به دلیل آن است که سکونت گاه هایی که تبلور فرهنگ آنها باشد ، مکمل الگوهای رفتاری آنها می باشد . در بررسی

فرم های خانه ها مشخص گردید که میزان تقسیم بندی فضاهای داخلی (مشخص نمودن و چیدمان فضاها) بستگی به میزان پیچیدگی های اجتماعی و سیاسی در آن هستند فرم خانه ها و چیدمان فضاها متفاوت است . مثلاً در انگلستان محل شستشوی لباس و ظروف و استحمام به هم مرتبط است ولی در استرالیا این فضاها از هم جدا می باشند .

نحوه رفتار در محیط مسکونی :

برای محققان زیر نظر گرفتن بسیاری از باورها ، آداب و رفتارهای افراد در حریم خانه ها ممکن نیست . به همین دلیل تحقیقات کمتری در رابطه با رفتار در خانه صورت گرفته است . این تحقیقات شامل موارد زیر است :

نظم فضایی : بسیاری از خانه ها از بیرون مشابه به نظر می رسند مانند نمای خارجی

آپارتمان ها و یا خانه های ردیفی کنار هم . ولی فضای داخلی همه آنها با هم متفاوت

است زیرا نظم فضای داخلی همه آنها با توجه به روحیات افراد داخل آن چیدمان و نظم

داده شده است . این افراد داخل خانه خود را بر اساس الگوهایی مشخص که منعکس

کننده مواردی چون سادگی / پیچیدگی ، معمولی / غیر معمولی ، تزئینات ساده / منحنی

، نگهداری مرتب / شلوغ نظام می دهند و مرتب می کنند .

تأثیر طرح خانه و مدیریت فضا : برای هر یک از اعضای خانواده و هر فردی استفاده از

فضاهای خانه اتفاقی نیست و هم چنین دارای مدت زمان مساوی نیز نمی باشد . مثلاً

زنان در اتاق های خواب و حمام در حضور دیگران وقت بیشتری را نسبت به مردان صرف

می کنند . در حالی که مردان در اتاق نشیمن وقت بیشتری را جهت استراحت و تماشای تلویزیون و روزنامه خواندن صرف می کنند . طراحی فضای خانه بر رفتارهای مختلف ساکنان خانه تأثیر می گذارد . اتمسفر و محیط دلپذیر خانه به نظام داخلی خانه بستگی دارد . شواهد نشان می دهد که دلپذیر بودن (یا عدم آن) بستگی به پنج مورد زیر دارد :

امکان گفتگو با یکدیگر ، امکان دسترسی با یکدیگر ، امکان آزاد بودن انجام خواسته ها ، امکان مشغول بودن به جای بیکاری ، امکان استراحت بعد از انجام کار . که این موارد بستگی به نظام خانه دارد . به عنوان مثال در صورت وجود نداشتن اتاق خواب کافی در خانه امکان استراحت بعد از کار در خانه وجود ندارد .

سازگار شدن با یک محیط مسکونی جدید : سازگار شدن با یک سکونت گاه جدید ممکن است امری بسیار مشکل و یا نسبتاً آسان باشد . تنش عکس العمل طبیعی در مقابل خانه نامناسب است . وقتی که از تغییر سکونت گاه جلوگیری شود ساکنان نتوانند نقل مکان کنند ، و نتوانند خود را تطبیق دهند. در آن صورت رفاه ساکنان به طور جدی به خطر می افتد در نتیجه ساکنان ممکن است دچار تنش روحی یا فیزیکی شوند و در ترس و وحشت زندگی کنند ، مصرف مواد مخدر و آمار تصادفات هم در آنها بیشتر می شود .

نتیجه گیری:

محیط مسکونی : تأثیر زیادی بر آسایش ما می گذارد . وقتی که خانه باعث افزایش سلامت فیزیکی و ذهنی ساکنان می شود ، مکانی سودمند خواهد بود . بسیاری از خانه ها نمی توانند هدف و منظور اصلی خود را برآورده کنند و تنها نقش یک سرپناه را برای ساکنان در مقابل شرایط جوی بازی می کنند. ممکن است که بعضی از خانه ها برای بعضی از افراد مناسب نباشد اگر چه همان خانه ها ممکن است برای دیگران خوب باشد . یک تفاوت اصلی در معماری بین خانه های تک خانواری و مجتمع های مسکونی است . تحقیقات نشان داده که زندگی در آپارتمان برای رشد کودکان و ترقی و کامیابی بزرگسالان مناسب نمی باشد و باعث افسردگی می شود . معماری و کالبد خانه های مسکونی تأثیر بسیاری بر رشد ذهنی ابتدایی دارد. در یک مطالعه در مورد کودکان یک ساله ، متغیر اصلی ، دید و منظر بود . کودکانی که هیچ دید و منظری به بیرون نداشتند از رشد ذهنی کمتری برخوردار بودند . خانه هایی که هیچ انگیزه و محرکی برای فرار از منظر چهار دیواری ندارند هیچ زمینه ای برای کاوش و کنکاش ایجاد نمی کنند ، در طول زمان اشیاء، بازی گوناگون ارائه نمی کنند ، از نظر کالبدی تأثیر مثبت نمی گذارند و باعث رشد ذهنی کندتری می شوند . فرم معماری سکونت گاه نیز با شرایط اجتماعی داخل خانه مرتبط است به عنوان مثال : همبستگی ، ابراز عقیده و تفریحات فعال در خانه های تک واحدی از هم بیشتر و در خانه های آپارتمانی از همه کمتر مشاهده گردید و ساکنان آپارتمانها از هم تنهاتر بودند .

سیاست انبوه سازی مسکن در بسیاری از کشورها فرض را در تأثیر این فضاها بر رفتار آدمی استوار ساخته است به نظر می رسد کشور ما نیز از این مقوله گریزی ندارد .

سیاست ساخت «خانه کوچک» و انبوه سازی آن در ایران بدون نتایج روانشناسی آن در آینده از مسائلی است که ممکن است مردم را که اکنون تنها به ارضای نیازهای اولیه خویش ، به لحاظ مشکلات اقتصادی ، می اندیشند و دیگر نیازهای انسانی را در حال حاضر از نظر دور می دارند در آینده دچار «بی علاقگی» به سکونت گاه خویش و بی هویتی مکانی می شوند . برای اجتناب از این رویداد تأسف بار راهی جز انجام پژوهش های نظام وار و تجربه روان شناختی از مردم در ارتباط با محیط روزمره زندگی شان نیست . تجربه «پروژه نواب» در تهران و پروژه های مسکن مهر مؤید این مطلب است که طراحی محیط های مسکونی بدون توجه به الزامات روانشناسی محیطی نمی توانند آسایش ساکنان رادر درازمدت فراهم سازند .

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- لنگ، جان، ۱۳۸۱، آفرینش نظریه معماری (نقش علوم رفتاری در طراحی محیط)، ترجمه علیرضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- ۲- گیدفورد، رابرت، ۱۳۸۴، روانشناسی محیطهای مسکونی، ترجمه وحید قبادیان

۳_ آرنابوردی، ماریو و گاربانینی، انریکو، ۱۳۸۶ پیدایش فرم، ترجمه مینا نوری، انتشارات آگه، چاپ دوم

۴- مطلبی، قاسم، (۱۳۸۵) آشنایی با ماهیت و نقش روانشناسی محیطی در طراحی کالبدی، مجله معماری و فرهنگ، شماره ۴۳

۵- گیدفورد، رابرت، ۱۳۸۶، ادراک و شناخت محیطی، ترجمه نسرين دهباشی، مجله معماری و فرهنگ، شماره ۵۵